



پیام باستان‌شناس

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۴۲۸۵

شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۹۸۸۶

دوره ۱۵، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



نخستین پارسی در تاریخ و پیامد حکومت او: اکسودوس پارسیان در درون فلات ایران

سورنا فیروزی^۱

۱ دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه مازندران، ایران. نویسنده مسئول: Sorena.firouzi@gmail.com

اطلاعات مقاله:	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۷	
واژگان کلیدی: پرسوا آشور تونکو ماد مهاجرت گروهی پارسیان	زاگرس مرکزی یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق فلات ایران در نیمه نخست هزاره یکم پیش از میلاد و آکنده از سرزمین‌های کوچک یا نیمه گسترده بود. در ارتباط با این گستره جغرافیایی، یکی از نکات عجیب و جالب توجه در محتوای منابع میان‌رودانی مرتبط با هزاره یکم پیش از میلاد، برخورد با دو موقعیت سراسر متفاوت برای سرزمینی با نام همسان پرسواش یا پرسومش است، به طوری که از روزگار شلمانسر سوم تا سلطنت سارگن دوم آشوری نام این سرزمین همواره در کنار سرزمین‌هایی یاد شده است که در شرق آشور و در حدود زاگرس مرکزی واقع بوده‌اند، اما از روزگار سناخریب به بعد، سرزمین پرسواش (پرسومش) در شرق ایلام و متحد آن گزارش شده است. همچنین، می‌دانیم که سرزمین پارسیان در روزگار حکومت خاندان هخامنشی نیز -چه پیش از برآمدن جهان‌شاهی (امپراطوری) و چه پس از آن- در زاگرس جنوبی قرار داشت. این که بر مبنای محتوای منابع نوشتاری به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی چگونه می‌توان این موضوع را توضیح داد، موضوعی است که پژوهشگران زیادی کوشیدند تا برای آن پاسخی بیابند. پژوهش پیش رو با بررسی محتوای این کتیبه‌ها و ارزیابی داده‌های جغرافیایی درون آن‌ها، به یک بازنگری در موضوع پرداخته و به این نتیجه رسیده است که نام سرزمین نخستین نه تنها به مفهوم تبار یک جمعیت اشاره داشته است، بلکه مردمان آن دیار به یک مهاجرت گروهی (اکسودوس) بزرگ و در مقیاس آن چه پیشتر بنی‌اسرائیل در مصر تجربه کرده بود، دست زدند تا استقلال سیاسی و آزادی پیشین خود را دوباره بیابند. این پژوهش نشان می‌دهد که علت از دست رفتن این استقلال، شکست برنامه‌های توسعه‌طلبانه یک شاه کهن از این سرزمین در برابر آشوریان بوده است که منتج به سقوط او و گماشته شدن خواجه‌ای زورگو و پرنفوذ بر آن سرزمین شد.

* استناد: فیروزی، سورنا (۱۴۰۲). نخستین پارسی در تاریخ و پیامد حکومت او: اکسودوس پارسیان در درون فلات ایران. پیام باستان‌شناس، ۱۵ (۲۹)، ۳۹-

DOI: 10.30495/peb.2023.1991534.1021 ۵۸

مقدمه

حرکت سپاه خود اشاره‌ای کند، به ردیفی از سرزمین‌ها به صورت زیر اشاره کرده است: نَمری (در این جا به صورت (KUR.ZÁLAG)، اَلِیپی (KUR.el-li-pi)، خَرخَر (KUR.har-har)، اَرزِی‌اَش (KUR.a-ra-zi-áš)، مَسو (KUR.me-su)، ماد (KUR.ma-da-a-a)؛ به معنی اهل سرزمین مَد یا مادی)، گِزِیلِبونَد (KUR.gi-) یا همان ماننا. اَدَد-نیراری پس از نام سرزمین ماننا به نام سرزمین پرسوا (KUR.par-su-a) اشاره کرده است و پس از این سرزمین، ما دوباره با نام‌های اَلبری‌ا و اَبَدَدَنو (KUR.ab-da-da-nu) برخورد می‌کنیم (ibid.: 212: (A.0.104.8, 5b-8).

پس از اَدَد-نیراری سوم، تیگلات-پیلسر سوم (Tiglath-Pileser III؛ ۷۲۷-۷۴۴ پ.م) فهرستی بلند از متصرفات خود ارائه داده که در آن، نام پرسوا یا پارسوا (Kur.pa-ar-su-a) نیز یاد شده است (Tadmor & Yamada, 2011: 52: Tigl. III 17, 6; 84: Tigl. III 35, 9'; 97: Tigl. III 39, 18; 102: Tigl. III 41, 6'; 120 & 121: Tigl. III 47, 29 & 35).

در نهایت، این سارگن دوم آشوری (Sargon II of Assyrian؛ ۷۰۵-۷۲۱ پ.م) است که برای آخرین بار از پرسوا (به سه صورت پرسوا، پرسواش و پرسومش) و در جایگاه سرزمینی واقع در میان سرزمین‌های مرتبط با زاگرس مرکزی یاد می‌کند (Frame, 2021: 56: Sargon II 1, 11; 226: Saigon II 43, 15; 280 & 281: Sargon II 65: 38b, 41 & 51; 341: Sargon 76, 8'; 413: Sargon II 105, 10' & 471: Sargon II 130, 15).

در روزگار سناخریب (Sennacherib؛ ۶۸۱-۷۰۴ پ.م) نام سرزمین پرسوا (در اینجا پرسواش) در فهرستی از همپیمانان یک اتحادیه ضد آشوری و در کنار سرزمین جنوبی انشان (KUR.an-za-an) یاد شده است (Grayson & Novotny, 2012: 182: Sennacherib 22, v 43b-52a; 199: Sennacherib 23, v 35-42; 223-224: Sennacherib 34, 44b-47a & 231: Sennacherib 35. 40'b-43'; and 2014: 194: Sennacherib 144, i 3'-7'a & 198-199:

زمانی که شلمانسر (شلمنصر) سوم (Šalmaneser III؛ ۸۵۸-۸۲۴ پ.م) شاه آشور در سال شانزدهم سلطنت خود (۸۴۳ پ.م) از شهر اربیل (URU.4-DINGIR) خارج شد، توانست از کوه کولار (KUR.kú-la-ar) و سرزمین‌های زَموا (KUR.za-mu-a) و ماننا یا مَوَن (KUR.mu-un-na) گذر کند و به سرزمین اَلبری‌ا (KUR.al-lab-ri-a) برسد. او سپس شهر پَدیر (URU.pad-di-ra) در اَلبری‌ا را گرفت و با این کار، راه دست‌یابی به شهر پرسوا (URU.pár-su-a) برای او ممکن شد. در ادامه، سقوط شهر پرسوا امکان رسیدن سپاه آشور به شهرهای اَبَدَدانو (URU.ab-da-da-a-ni)؛ بیت-اَبَدَدانی در آینده) و خَبِن (URU.ha-ban)؛ بیت-خَمِن در نبشته‌های بعدی) را فراهم کرد (Grayson, 1996: 40: A.0.102.6, iii 58-iv 6).

هشت سال بعد، شاه یادشده آشور از رود زاب (ID za-ban) کوچک و کوه خَشیمور (KUR.ha-ši-mur) عبور کرد و وارد سرزمین نَمری (KUR.nam-ri) شد. در پشت نَمری، این بار همه سرزمین پرسوا یا دست‌کم بخش بزرگی از آن سقوط کرد، حدودی که در آن برهه از تاریخ، بیست و هفت شاه هم‌زمان بر آن حکومت می‌کردند (ibid.: 68: A.0.102.14, 110b-120) و احتمالاً سران اتحادیه‌ای از قبایل پرسوا به شمار می‌آمدند.

سال‌ها بعد، پسر شلمانسر، شَمشی-اَدَد پنجم (Šamsī-Adad V؛ ۸۱۱-۸۲۳ پ.م) نیز چنین نوشت که پس از گرفتن نئیری (KUR.na-i-ri)، سونبو (KUR.su-un-ba-a-a)، ماننا یا مَن (KUR.ma-na-a-a)؛ به معنی اهل سرزمین مَن یا مانتایی) وارد پرسوا (KUR.pár-su-a-a)؛ در این جا به معنی اهل سرزمین پرسوا) شد (ibid.: 184: A.0.103.1: ii 34b-40). سپس اَدَد-نیراری سوم (Adad-Nērāri III؛ ۷۸۳-۸۱۰ پ.م) پسر شَمشی-اَدَد و نوه شلمانسر، بی‌آن که به جهت

بیان مسئله و پرسش‌ها

پیرو مستندات نوشتاری میان‌رودانی به ویژه آن چه از دوره آشور نو بر جای مانده است، این پژوهش در پی طرح این موضوع است که جمعیتی پرشمار به نام مردمان پرسو (آ) یا پارسی، در اواخر سده هشتم پیش از میلاد و از غرب فلات ایران، دست به یک جابجایی گروهی بزرگ زده‌اند. بر این پایه، مقاله پیش رو در پی بررسی پاسخ پرسش‌های زیر است:

(۱) نام پرسو با یک هویت تباری است و یا به یک مفهوم جغرافیایی (به معنی سرزمین کنارین و مرزی) اشاره دارد؟

(۲) در صورت پذیرش برقراری ارتباط میان اهالی سرزمین پرسو (پرسو، پرسوآش، پرسومش) در زاگرس مرکزی و سرزمین پرسو (پرسوآش، پرسومش) در زاگرس جنوبی، علت مهاجرت بزرگ از سرزمین نخست به سرزمین دوم چه بوده است؟

روش پژوهش

در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع مکتوب میان‌رودانی و ارزیابی داده‌های مرتبط با جای‌نام‌ها، جمعیت‌ها و شخصیت‌های مرتبط با موضوع، درباره کیستی و ماهیت مردمان پرسو (پرسو، پرسوآش، پرسومش) در زاگرس مرکزی و شرایط سیاسی آن‌ها مطالعه می‌شود. بررسی آن چه شاهان آشوری از این سرزمین در نبشته‌های خود بیان کرده‌اند در کنار ارزیابی دیگر منابع نوشتاری دوره آشور نو و همچنین دوره نوبابلی، اساس پژوهش پیش رو را شکل می‌دهد.

پیشینه پژوهش

درباره جغرافیا و حدود پرسو در غرب فلات و زاگرس مرکزی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است و در این باره می‌توان به نظرات زیر اشاره کرد: در شرق سنندج (Forrer, 1920: 90; Reade, 1978: 139; and)

Sennacherib 146, 15-16). سپس در زمان آشوربانیپال (Aššurbanipal؛ ۶۳۱-۶۶۸ پ.م) پرسومش (به جای پرسوآش) که صورت دیگری از نام آن سرزمین پیشین در زاگرس مرکزی به شمار می‌آمد، سرزمینی دوردست و در آن سوی ایلام (KUR.ELAM.MA.KI) توصیف شده است (Novotny & Jeffers, 2018: 307:) (Ashurbanipal 23: 114-117). آشوربانیپال در کتیبه دیگری، از پرسومش در کنار دیلمون (Dilmun) که آن نیز یک سرزمین جنوبی بوده است نام برده و هر دو را دوردست خوانده است، موضوعی که آشکارا گویای مختصات تغییر کرده پرسومش نسبت به روزگار سارگن دوم است (Novotny et al. 2023: 111:) (Ashurbanipal 1013, Obv. 12').

در اسناد غیر آشوری، نونتید (Nabū-na'id) بابلی (۵۳۹-۵۵۶ پ.م) کوروش دوم را در یک جا، شاه پرسو (LUGAL KUR.par-su^{mku-ra-áš}) و در جای دیگر شاه انشان (LUGAL KUR.an-za-an^{mku-ra-áš}) خوانده است (Grayson, 1975: 106 Chronicle 7: ii; 15; and Weisenhäuser & Novotny, 2020: 147: (Nabonidus 28, i 27 & 153: Nabonidus 29, i 6" همچنین می‌دانیم که بر روی مهری که با شناسه *PFS 93 شناخته می‌شود، نام شخصی به صورت «کوروش انشانی، پسر چیش‌پیش (an-za-an-ir^{!-ra} DIŠku-ra-áš)» وجود دارد (Garrison,) (DUMU / še-iš-be-iš-na) وجود دارد (2011: 377f.n.2) که از منظر زمانی، همان کوروش شاه پرسومش (LUGAL/MAN KUR.par-^{mku-ra-áš}) در گزارش آشوربانیپال (Novotny & Jeffers, 2018: 270: Ashurbanipal 12, 7' & 307: Ashurbanipal 23, 114) بوده است (فرای، ۱۳۷۳: ۱۱۲-۱۱۳ و Cameron, 1935: 142-179؛ نیز بنگرید به Young, 1967)، موضوعی که آشکارا نشان می‌دهد مردمان پرسومش در زاگرس جنوبی همان پارسیان بوده‌اند.

و زرین‌کوب و علی‌زاده (زرین‌کوب و علی‌زاده، ۱۳۹۶: ۵۰-۴۸) از باورمندان این نگاه هستند.

در برابر، نگرش دوم به برقراری این ارتباط باورمند نیست. در این نگاه و برپایه باور گرانوفسکی (بنگرید به ایمانپور، ۱۳۸۲: ۳۲)^۲ واژه پرسوا فاقد بار معنایی مرتبط با تبار (مردمان پرسو/پارسی) معرفی و این واژه به مفهوم سرزمین مرزی یا سرزمین کناری در نظر گرفته می‌شود. از باورمندان مهم به این نگرش نیز می‌توان به دیاکونوف (۱۳۴۵: ۲۰۶)، ملازاده (۱۳۹۱) و سعیدیان (۱۳۹۷) اشاره کرد. نگاه هنکلمن به ریشه‌های فرهنگ پارسیان و محصول جنوب غربی ایران دانستن آن (Henkelman, 1994: 933) نیز بر این بنیاد است که او باوری به ریشه‌های فرهنگی-تباری این مردمان در سرزمین قدیمی‌تر پرسوا در زاگرس مرکزی ندارد، موضوعی که پیشتر میروشچی در مقاله‌ای از آن به صورت یک همجوشی فرهنگی میان هندوایرانیان و ایلامیان یاد کرده بود (-Miroschedji, 1985: 283-284, 296) و نه یک اثرپذیری مطلق و یک سویه. این دو نگاه (297) در ادامه به طور مفصل ارزیابی خواهند شد.

نگاه ضعیف‌تر و سومی نیز وجود دارد، بدین روی که با فرض وجود هم‌ریشگی میان واژه پارس (Pārsa) و واژه هندی قدیم پرسو (Parśu) که مرتبط با قبیله‌ای جنگجو و (یا) به معنی داس بوده است (Hoffmann 1940: 142; Eilers 1987: 49;) (Tavernier, 2007: 28)، برای پارسیان ریشه‌ای در آن سوی شرق فلات و حدود جنوبی افغانستان فعلی تصور می‌کنند. همچنین پنداشت وجود هم‌ریشگی میان نام پارس و واژه هندی قدیم پرسو (Paraśú) که به معنی تبر جنگی و روی هم، به مفهوم مردمان اهل رزم با تبر جنگی (Eilers, 1954: 357; Harmatta 1971: 221-)

(Zimansky, 1990: 14)؛ در دشت سولدوز در جنوب استان کنونی آذربایجان غربی (Minorsky, 1957: 79)؛ در غرب و جنوب غربی دریاچه ارومیه (Boehmer, 1965: 193-198; also see Bagg, 2020: 453-454)؛ در حدود و در شمال ماهیدشت برپایه یکی از نظرات لوین (Medvedskaya, 1999: 60)؛ در جنوب دریاچه ارومیه (Fuchs, 2004: 340-342)؛ در شمال کوه شاهو و منطبق بر شمال غربی سنندج (Levine, 1974: 101, 105 & 106-112; Brown, 1979: 17-18; and Maniori, 2014: 213-214)؛ میان مثلث کرمانشاه، کنگاور و سنندج (Reade, 1978: 139-140; Fuchs, 1994: 453; Zadok, 2002: 99-106; Lanfranchi, 2003: 82, n. 16, 101-102 & n.97; Fuchs, 2004: 340-342; Radner, 2006: 57; Fuchs, 2007: 51; Radner, 2013: 443-444; and Fuchs, 2017: 125)؛ میان کرمانشاه و سنندج (Parpola & Porter, 2001: 11)؛ و شمال غرب و غرب البری‌آدرموا (Tourovets, 2015: 25, 28, 29, 31)؛ هم‌چنین، درباره کیستی اهالی پرسوا و وضعیت سیاسی آن سرزمین در زاگرس مرکزی نیز پژوهش‌های زیاد و مهمی انجام شده است که در بخش بعدی به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد.

پرسوا و ارتباط آن با پارسیان

در مجموع دو نگاه مهم درباره برقراری ارتباط یا نبود آن میان دو سرزمین هم‌نام پرسو-پرسواش-پرسومش در زاگرس مرکزی و زاگرس جنوبی^۱ مطرح شده است. در دیدگاه نخست، وجود این ارتباط نیا-نواده‌ای مطرح می‌شود. کامرون (Cameron, 1935: 141-142)، بوهر (Boehmer, 1965: 187-198)، مالوری و آدامز (Mallory & Adams, 1997: 311) پارپلا (Parpola, 2015: 54)، نویسنده مرجع جغرافیای فارس در *دانش‌نامه ایرانیکا* (de Planhol, 1968: 100) و *Encyclopaedia Iranica*: "Fārs i. Geograohy"

^۱ برای سرزمین جنوبی، صورت پرسوا ثبت نشده است.

^۲ نگارنده به سند اصلی دسترسی نداشت.

طوری که در سراسر مقاله‌ای غیر تخصصی که درباره باستان‌شناسی و تاریخ مرتبط با دوره پارسیان پیش از برپایی جهان‌شاهی هخامنشی و پس از آن نوشته شده است (بنگرید به Mohammadpour & Soleimani, 2022)، ما با تفسیرهایی سراسر ناپخته و دور از ذهن یک مورخ یا باستان‌شناس دوره تاریخی روبرو هستیم. در برابر، پژوهش‌های دیگری (مانند زرینکوب و علیزاده، ۱۳۹۶) دارای منبع‌شناسی بسیار مناسب‌تر و جامع‌تری بوده و موجب بهبود مطالعات در زمینه مورد بحث شده‌اند. از سوی دیگر، این که پژوهشگری چون واترز با ارزیابی بسیار دقیق از مستندات نوشتاری (مانند *ABL* 309; *ABL* 1311+; *ABL* 1309) به مولفه‌های جغرافیایی سرزمین پرسوا در زاگرس مرکزی و سپس نخستین نشانه‌های حضور پارسیان در جنوب و جنوب غربی فلات پرداخته (Waters, 1999: 100 & 104; and 2011: 286-293) نیز موجب تقویت دانسته‌های علمی درباره موضوع وضعیت پارسیان پیش از شکل‌گیری جهان‌شاهی هخامنشی شده است.

به طور کلی، بنیاد نگاهی که برای نام سرزمین پرسوا در زاگرس مرکزی بار تبارشناختی قائل نیست و در نتیجه، آن را یک مفهوم جغرافیایی خوانده است، نبود نشانه مرتبط با انتساب این نام به یک گروه قومی در کتیبه‌ها است! چنان که ملازاده چنین نوشته است: «اصطلاح پرسوا در متون میخی، همیشه برای نامیدن یک ایالت به کار می‌رود؛ نه برای نامیدن یک قوم» (ملازاده، ۱۳۹۱: ۱۱۰). مفهوم این نگاه چنین است که نام‌هایی چون *مَدَ (KUR.ma-da-a-a)*؛ سرزمین مادی) یا *مَنَ (KUR.ma-na-a-a)*؛ سرزمین مائایی) و غیره به صورتی نگاشته شده‌اند که نشانه و مفهوم نسبت (*-a-a*) در آن‌ها وجود دارد، ولی در واژه پرسوا (*Parsua*) چنین نیست! این در صورتی است که به خوبی می‌دانیم واقعیت موجود در محتوای مستندات میان‌رودانی خلاف این ادعا را نشان می‌دهد، نخست آن که در نبشته‌هایی از شلمانسر

28; Tavernier, 2007: 222) است، از دیگر دلایل چنین پیشنهادی به شمار می‌آید که البته قطعیتی ندارند. شایان ذکر است که بحث خاستگاه و سرزمین نخستین پارسیان و به طور کلی نخستین استقرار پارسی موضوع جذابی برای پژوهش به شمار می‌آمده است. سامنر از منظر شواهد باستان‌شناسی پژوهشی جامع ارائه و کانون مطالعاتش را بر روی منطقه فارس قرار داد (Sumner, 1994: 97-105). پایان‌نامه دکتری ایمانپور (Imanpour, 1998) نیز بر روی همین موضوع متمرکز بوده است، همچنین ایمانپور و قصاب‌زاده در نگاهی جالب توجه بر این باور هستند که حضور مادی‌ها و پارسیان پیش از گزارش شلمانسر سوم در بخشی از غرب فلات (آن چه پشت کوه‌های زاگرس خوانده شده) قابل پیگیری است (ایمانپور و قصاب‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۴).

نکته مهمی که در اینجا نباید فراموش کرد، کاستی‌هایی است که در برخی از پژوهش‌ها به چشم می‌خورد، به طوری که پژوهشگر بی‌آن که از محتوای درون کتیبه‌های دوره آشور نو به طور درست مطلع باشد، رو به تحقیق و پیشنهاد نظر آورده است. در این وضعیت، یا پژوهشگر از آن چه به درستی از کتیبه آمده است خبر ندارد (مانند ملازاده، ۱۳۹۱) (بنگرید به ادامه) و یا از مهم‌ترین منابع منتشر شده و مرتبط با کتیبه‌ها در زمان نگارش مطلب خود استفاده نکرده است (مانند ایمانپور و قصاب‌زاده، ۱۳۹۰ و جلیلیان، ۱۴۰۰ و موضوع نبودن منابع مهم و مرتبطی چون Starr, 1996 و Grayson, 1996 در هر دو). در حقیقت آن چه در این نوع تحقیقات بیشتر دیده می‌شود، ارجاع به نوشته‌های پژوهشگران معاصر (و معمولاً تکرار نظرات آنان) بوده است تا ارائه تحلیل شخصی بر مبنای محتوای خود کتیبه‌ها. همین امر (عدم تسلط بر محتوای منابع دست اول) و احتیاط در نقد این کاستی‌ها از سوی دیگران، موجب ورود افراد غیرمتخصص به موضوع شده است، به

موضوع برای صورت نگارشی پرسومش نیز برقرار خواهد بود. در مجموع و بر مبنای مستندات مکتوب می‌توان چنین استنباط کرد زمانی که نامی میان شهر و واحد بزرگ‌تر (سرزمینی متشکل از چند سکونتگاه به مرکزیت یک سکونتگاه) مشترک باشد، این احتمال وجود دارد که یا «نام قوم حاکم و سکونتگاه آن قوم»، به کل قلمروی زیر سلطه تعمیم داده شده است (مثل شهر رُم *Romal*، اهالی آن *Rōmām* در منطقه لاتینوم و قلمروی امپراطوری روم *Rōmānum í*) و یا «نام خدای قوم یا جمعیت حاکم» به کل سرزمین زیر سلطه، مانند مورد سرزمین آشور (*KUR/māt a-šur/aš-šur*)، شهر آشور (*URU d a-šur*) و خدای آشور (*d a-šur*) (Grayson, 1991: 17, 20 & 28: A.0.87.1, ii) 95, 97, iii 2, iv 35, 37, 44, vii 56, 62 & 67; 36: A.0.87.3, 1; 47: A.0.87.6, 1 & *passim*). روی هم رفته می‌توان گفت که نگاه دوم دلیل مستحکمی برای باور خود ارائه نکرده است.

آریایی‌ها (ایرانی تباران) و فلات ایران

در مجموع در زمینه دیرینگی حضور آریاییان در فلات ایران سه نگرش کلی وجود دارد. دیدگاهی پرهوادار و جاافتاده چنین بیان می‌کند که این مردمان، به طور کلی از روزگار عصر آهن و به ویژه از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد درون فلات ایران شدند و سرزمین پیشین با نام استپ‌های اراضی شمالی‌تر و مرتبط با فرهنگ‌های سینتاشتا (*Sintashta*) و آندرونوو (*Andronovo*) معرفی می‌شوند (Mallory & Adams, 1997: 300). کامرون و گیرشمن از پیشگامان این اندیشه در باستان‌شناسی بوده‌اند (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۵، ۶۹، ۸۹، ۱۱۸-۱۱۹ و ۱۳۰ & Cameron, 1935: 3 & 143). این نگاه در برخی از پژوهشگران بسیاری از جمله دیاکونوف (۱۳۴۵)، علی‌یف (۱۳۸۸)، کرتیس (۱۳۸۹)، ویسهوفر (۱۳۹۰) نیز مشاهده می‌شود. در این

سوم & Grayson, 1996: 71: A.0.102.14, 185 & 335' (84: A.0.102.16, 335') و پسرش شمشی-ادد پنجم (40: A.0.103.8, ii) *ibid.*: به طور واضح از آن سرزمین واقع در زاگرس مرکزی با همین حالت (*KUR.pār-su-a-a*؛ اهل سرزمین پرسو) یاد شده و پرسو نیز درست همان نامی است که به مفهوم پارس، هم از سوی نبوتید برای معرفی هویت و سرزمین کوروش دوم (15: A.0.106 Chronicle 7: ii) (Grayson, 1975: 106) و هم بارها از سوی داریوش در نسخه اکدی (بابلی) کتیبه‌اش در بیستون به کار رفته است (Malbran-) (Labat 1994: I, VI & *passim*). این موضوع اساس نگرش مورد بحث را به چالش می‌کشد. همچنین در ترجمه کتاب «لاکنیل» که در ارتباط با متون آشوری، تنها منبع مورد استفاده ملازاده در آن مقاله بوده است نیز چنین چیزی دیده نمی‌شود، بلکه برعکس، مترجم گاهی پرسوا را به مفهوم قومی و اهالی آن (Parsuans) ترجمه کرده است (Luckenbill, 1926: 210). این مساله درست مشابه همان ترجمه‌ای است که از سوی لاکنیل برای ترجمه متن سناخریب و به منظور توصیف سرزمین واقع در پرسواش در نزدیکی انشان تکرار شده است (Luckenbill, 1927: 155)، به سخن دیگر، اشاره به نام سرزمین به مفهوم قوم آن.

نکته دوم این که در نیشه‌های شلمانسر سوم و پیش از نام پرسوا، هم از واژه «URU» به معنی شهر (Grayson, 1996: 40: A.0.102.6, iv 3-4 & 19: A.0.102.12, 60) استفاده شده و هم از واژه «KUR» که به مفهوم سرزمین است (54: *ibid.*: A.0.102.10, 35; 68 & 70: A.0.102.14, 120 & 173). حتی اگر شهر پرسماش (*URU.par-sa-*) را که در کتیبه‌ای از شمشی-ادد پنجم، پسر این شاه ذکر شده و دارای مختصات نزدیک به سرزمین پرسوا (پرسو) بوده است (21: A.0.103.4, 193: *ibid.*: 34')، با شهر پرسوا (پرسو) یکسان در نظر بگیریم، این

کدام از نظرات پیشین، دارای درستی‌ها و نادرستی‌هایی هستند، بدین معنی که در برخی از نواحی چون زاگرس جنوبی، مردمان ایرانی‌تبار در عصر آهن ورود کرده‌اند و دید نگرش نخست در این باره درست است، اما برای برخی نواحی دیگر چون نقاطی از زاگرس مرکزی، به ویژه بر مبنای سکونتگاه کرزین^{ki} (Karzina) و فرهنگ توصیف شده آن، این حضور کهن‌تر از عصر آهن است. روی هم رفته، این نگاه، کانون ورود جمعیت مورد بحث به فلات را همانند نظر پارپلا (بنگرید به پیشتر) گستره فرهنگ BMAC (برای کرزین در عصر مفرغ) و سپس گستره فرهنگ YAZ می‌داند که مهاجرتی بزرگ از آن حدود، به سمت سرزمین‌های غرب فلات صورت گرفته است. به سخن دیگر، نگاه سوم ضمن پذیرش تمایز میان ریشه برخی از مردمان کهن فلات ایران (فلات ایران‌نشینان نایرانی‌تبار) و مردمان ایرانی (ایرانی‌تباران)، به حضور کهن‌تر از عصر آهن ایرانی‌تباران در بخش‌هایی از فلات (به طور اختصاصی در قسمت‌هایی از حدود زاگرس مرکزی) اشاره می‌کند (فیروزی و همکاران، ۱۴۰۱). درباره کانون مهاجرت بودن گستره فرهنگ BMAC، این را نیز نباید فراموش کرد که پس از یک وقفه طولانی، فن ساخت سفال عصر مفرغی BMAC در دوره یاز II (دوره‌ای آکنده از سنت مرده‌سپاری به سبک زرتشتی) باززایی و فرهنگ کاملاً بلخی-مروی دوباره پیدایی یافت، تا جایی که میان ساکنان مرتبط با این مرحله از فرهنگ یاز و اهالی محوطه‌های فرهنگ BMAC، یک رابطه نیا-نواده ژنتیکی نیز فرض شده است (Litvinskiy 1967: 125-126).^۴

میان، مشابه با نظر هیبرت (Hiebert 1995:192) و تا حدی نزدیک به نگاه مالوری و آدامز (Mallory & Adams, 1997: 310-311)، آسکو پارپلا (Asko Parpola)^۳ وجود عناصر جمعیتی هندوآریایی / هندوایرانی در گستره تمدن آمودریا (Oxus Civilization) یا مجموعه باستان‌شناختی بلخی-مروی (BMAC) را پذیرفته است (Parpola, 1988: 71-76 and 202-208)، هرچند که این نگرش، گاه مورد پذیرش قرار نگرفته (Francfort, 2005: 298) و ضمن مطرح شدن نظراتی جایگزین، نقد نیز شده است (Winter, 1989: 98-99). با این حال، در نقد فالک، نگاه پارپلا خوش‌بینانه‌تر تفسیر شده است (Falk, 1991: 57-60). گفتنی است نظریه‌ای وجود دارد که درباره امکان تعلق دوران میانی و متاخر BMAC (از ۲۰۰۰ پ.م به بعد) به گروه‌های ایرانی زبان بحث می‌کند (Boroffka & Sverchkov, 2013: 69).

نگاه دوم و جدیدتری نگاه پیشین را مورد انتقاد شدید قرار داده است. در این دیدگاه و بر پایه پیدایی نام‌های جمعیتی-فردی در برخی از کتیبه‌های میان‌رودانی و پیدایی و گسترش پیش از عصر آهن سفال خاکستری، چنین اظهار شده است که آریاییان در گروه‌های جمعیتی مختلف و از روزگار پیش از عصر آهن در همه نقاط فلات ایران حضور داشته‌اند (درخشانی، ۱۳۸۳: ۵۹/۳-۸۸، ۵۸-۸۵، ۹۷-۱۱۳).

اخیراً نگرش سومی نیز مطرح شده است که مطابق آن و بنا به مختصات جغرافیایی هر سرزمین از فلات، هر

^۳ ایمانپور و قصاب‌زاده دوبار او را Ardola معرفی کردند! بنگرید به ایمانپور و قصاب‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۴ و ۸۴.

^۴ درباره خاستگاه کهن هندواروپایی‌تباران/زبانان و یا سرزمین نخستین پیدایش زبان هندواروپایی آغازین نظرات متنوع و متفاوتی مطرح و گاه در میان این دیدگاه‌ها، بخشی از فلات ایران نیز به عنوان قسمتی از این سرزمین نخستین معرفی شده است (بنگرید به دیدگاه‌های گوناگون آمده در مدخل Indo-European Homeland در Mallory & Adams, 1997: 290-299).

Parpola, 2015: 35-50؛ صرفاً در نقشه و موضوع خاستگاه زبانی بنیادین و پراکنش نخستین آن در Gamkrelidze & Ivanov, 1990: 112 و نیز دیدگاه‌های بسیار تازه ژنتیکی در Krause & Trappe, 2019: 28, 56 & Lazaridis et al., 2022 و 57 in pdf و همچنین دیدگاه زبان‌شناختی (Heggarty et al., 2023)، اما از آن جا که زمان مورد بحث این موضوع، بسیار کهن‌تر از دوره‌ای است که اهداف پژوهش پیش رو در پی آن است، از این موضوع گذر می‌شود.

نام سرزمین مورد بحث در زاگرس مرکزی و نظرات مطرح شده

چنان که پیشتر اشاره شد، شلمانسر شاه آشور برای نخستین بار از شهر و سپس سرزمینی با نام پرسوا یاد کرده است. در کنار استفاده از پرسو (Parsu) از سوی این شاه و پسرش، صورت نگارشی پرسوا در بیشتر نبشته‌های شاهانه (Royal inscriptions) و نبشته‌های درباری غیرشاهانه (Non-royal state archives) با نگارش‌های زیر دیده می‌شوند (Bagg, 2020: 452): (KUR.pa-ar-su-a) Tigl Summ 7, 134, 4'; (KUR.pa-ar-su-a) Tigl Summ 7, 35; (KUR.par-su-a) RIMA 3, 104.8, 8; Tigl Ann 16. 6; Tigl Stele, i B, 9'; Tigl Summ 1, 18; SgF Zyl, 15; SAA 7, 128, 3; SAA 5, 199, 12; SAA 15, 53, 4

همچنین آوای دیگر این نام به صورت پرسواش ثبت شده است (Ibid.):

(KUR.par-su-áš) Sg 8, 38. 41. 51. 73; SgF Ann, 9; SgF Prunk

در نگارشی دیگر که کم‌وبیش مورد اغفال بیشتر پژوهشگران معاصر قرار گرفته (برای نمونه بنگرید به Cameron, 1935: 142)، نام پرسومش (KUR.par-su-maš) نیز از سوی سارگن دوم آشوری برای اشاره به این سرزمین به کار رفته و بدین روی، نه تنها صورت پرسو (سرزمین پرسویی‌ها؛ -KUR.par-su-a) میان هر دو سرزمین مورد بحث در زاگرس مرکزی و زاگرس جنوبی مشترک بوده است، بلکه آن دو در خطاب شدن با نام‌های پرسواش و پرسومش نیز اشتراک داشته‌اند. در مجموع شاه آشوری یادشده، هر سه حالت نام را برای نامیدن سرزمین مذکور ثبت کرده است و حتی در مواردی چون کتیبه ۱، دو صورت نگارشی نیز به کار رفته‌اند (Frame, 2021: 56 & 60: Sargon II 1,)

11 & 93; 226: Sargon 43, 15; 280, 281 & 283: Sargon 65, 41, 38b & 73; 341: Sargon 76, 8'; 413: Sargon 105, 10' & 471: Sargon (129, 15).

افزون بر اشاره‌های آشوری، در منابع اورارتویی نیز نام سرزمین پرسوا آورده شده و از آن جا که محتوای آن‌ها صرفاً درباره تصرف سرزمین یادشده بوده است و در نتیجه بررسی کامل آن‌ها اطلاعات بیشتری به اهداف این مقاله نمی‌افزاید، از پرداختن به جزئیاتشان خودداری می‌شود. صورت نگارشی KUR.pár-šú-a-i در A 3-9: 0 6 & 0 20 مرتبط با روزگار ایشپوئینی (Išpuini؛ حدود ۸۲۸-۸۱۰ پ.م) و مینوا (Minua؛ حدود ۷۸۶-۸۰۹ پ.م) (Salvini, 1984: 57-62) و در A 8-3: iii 12 & 1 مرتبط با روزگار آرگیشتی یکم (Argišti I؛ حدود ۷۵۶-۷۶۴/۷۸۵ پ.م) (André -) (Salvini & Salvini, 1992: 9-23) نامی است که در منابع اخیر جهت اشاره به سرزمین پرسوا (پرسواش؛ پرسومش) در زاگرس مرکزی دیده می‌شود.

حکومت سرزمین مورد بحث در زاگرس مرکزی

در بخش مقدمه یاد شد که شلمانسر سوم از وجود حاکمیت ۲۷ شاه در سرزمین پرسوا در روزگار خود خبر داده بود. گرچه شمشی-آدد پنجم از وضعیت سیاسی این سرزمین اطلاعاتی ارائه نداده، اما آن چه از تیگلات-پیلسر سوم در این رابطه بر جای مانده است، حاوی داده‌های بسیار مهمی است. شاه اخیر در نبشته‌هایی از خود که مرتبط با سال ۷۴۴ پیش از میلاد بوده، از ورود سپاه آشوری به شهر کیتیتی^۱ (URU.ki-it-pa-at-ti-) (a) در سرزمین بیت-آبدانی (KUR.É-ab-da-da-) (ni) و غارت آن آگاهی داده است، منطقه‌ای که پیشتر از سوی تونکو (tu-na-ku^m) تصرف شده بود. در ادامه،

^۱ در این جا رویت شد:

^۲ در اینجا رویت شد:

پیشروی تیگلات-پیلسر به سمت شهر نیکور (*URU.ni-kur*) (شهری در پرسوا) که شهر مستحکم تونکو خوانده شده است، موجب گریز شخص اخیر از آن سرزمین و رها کردن قلمرواش شد. شاه آشور چنین نوشته است که او نیکور را به آتش کشید، سپس آن را به همراه شهرهای پیرامونش بازسازی کرد و مردمانی از دیگر سرزمین‌ها را در آن جا نشانند و این گونه، ترکیب جمعیت را بر هم زد. در انتها او نوشته است که خواجه‌ای از خود را به عنوان فرماندار (*LÚ.EN.NAM*) در آن جا گمارد و این چنین، استقلال سیاسی پرسوا از دست رفت (Tadmor & Yamada, 2011: 29: Tigl. III 6,) (7-10b & 31: Tigl. III 7, 3b-6a)؛ نکته‌ای که کارن رادنر به خوبی به آن اشاره کرده است (Radner, 2006: 57).

پیشین در نزدیکی پرسوا گزارش کرده است (ibid.: 280-281: Sargon II 65, 37-38b & 51). همچنین پیرو بخشی از نبشته ۶۵، سارگن آشکارا خواجه دست‌نشانده خود در پرسوا/پرسواش را صاحب اختیار دو شهر اَپَتر (*URU.ap-pa-tar*) و کیتیت (*URU.ki-*) در حدود گیزیلوند (*it-pat-a-a*) معرفی کرده است که این موضوع به خوبی گسترده‌گی قلمروی اختیارات خواجه حاکم بر پرسواش را نشان می‌دهد (ibid.: 282-283: Sargon 65, 70-). (شکل ۱).



شکل ۱: مسیر مهاجرت گروهی اهالی پرسوا (پرسو، پرسواش، پرسومش) از زاگرس مرکزی به زاگرس جنوبی.

در کنار داده‌های فوق، توجه به یک متن غیر شاهانه که آن نیز مرتبط با روزگار سارگن دوم آشوری بوده و درباره

وضعیت جدید حاکم بر پرسوا در روزگار فرمانروایی سارگن دوم نیز ادامه یافت. با روی کار آمدن این شاه آشوری، فشار بر مناطق غربی فلات ایران بیشتر شد. سارگن از چیرگی خود بر پرسوا (پرسواش، پرسومش) و همسایگان آن سخن رانده، آن‌ها را تاراج کرده، از آن‌ها خراج گرفته و پیرو برخی متون، شماری خواجهگان دست‌نشانده را در آن‌ها مستقر ساخته است (Frame, 2021: 56: Sargon II 1, 10-12a; 226: Sargon II 43, 14-16; 280-281: Sargon II 65, 38b-41; 341: Sargon II 76, 7'-10'a; 413: Sargon 105, i 8'-13' & 471: Sargon II 129, 14-18a). افزودن چند شهر از سرزمین نیکسام (*KUR.ni-*) به خاک این پرسوا که دیگر زیرمجموعه‌ای از آشور بود، از دیگر کارهای سارگن دوم آشوری در این دوره به شمار می‌آید (ibid.: 60: Sargon II 1, 92-93; 126: Sargon 4, 38'-39'; & 144: Sargon 7, 58). تبدیل پرسوا به مرکز دریافت باج از سرزمین‌های اطراف (ibid.: 281: Sargon 65,)

علت تغییر شرایط و مهاجرت گروهی

وضعیت جدید حاکم بر پرسوا در روزگار فرمانروایی سارگن دوم نیز ادامه یافت. با روی کار آمدن این شاه آشوری، فشار بر مناطق غربی فلات ایران بیشتر شد. سارگن از چیرگی خود بر پرسوا (پرسواش، پرسومش) و همسایگان آن سخن رانده، آن‌ها را تاراج کرده، از آن‌ها خراج گرفته و پیرو برخی متون، شماری خواجهگان دست‌نشانده را در آن‌ها مستقر ساخته است (Frame, 2021: 56: Sargon II 1, 10-12a; 226: Sargon II 43, 14-16; 280-281: Sargon II 65, 38b-41; 341: Sargon II 76, 7'-10'a; 413: Sargon 105, i 8'-13' & 471: Sargon II 129, 14-18a). افزودن چند شهر از سرزمین نیکسام (*KUR.ni-*) به خاک این پرسوا که دیگر زیرمجموعه‌ای از آشور بود، از دیگر کارهای سارگن دوم آشوری در این دوره به شمار می‌آید (ibid.: 60: Sargon II 1, 92-93; 126: Sargon 4, 38'-39'; & 144: Sargon 7, 58). تبدیل پرسوا به مرکز دریافت باج از سرزمین‌های اطراف (ibid.: 281: Sargon 65,)

شرق حدود تل ملیان (انشان) و همان حوزه دریاچه بختگان واقع بوده است.

بررسی این موضوع که آشوربانیپال در نبشته‌های ۱۲ و ۲۳ خود که نگارش آن‌ها به ترتیب مرتبط با سال ۶۳۹ (Novotny & Jeffers, 2018: 265) و حدوداً ۶۳۸ پیش از میلاد (ibid.: 296) هستند، به کوروش، شاه سرزمین پرسومش اشاره (ibid.: 270: Ashurbanipal 12, vi 7' & 307: Ashurbanipal 23, 114) و در آن از اتحاد این شاه پارسی و شمش-شوم-اوکین (Šamaš-Šuma-ukin) برادر شاه آشور یاد کرده است، چنین نشان می‌دهد که کوروش نام برده شده از سوی آشوربانیپال (کوروش یکم پسر چیشیش) در فاصله سال‌های حدود ۶۵۰ تا ۶۳۹ پیش از میلاد فرمانروای پرسومش بوده است. از سوی دیگر و پیرو نبشته ۲۳ این فرمانروای آشوری، شاه پرسومش پس از آن که خبر در هم شکستن سرزمین ایلام به دست سپاهیان آشور را شنید، هراسید و سفیری را که نبشته ۱۲ از او با نام آروگو (*a-ru-uk-ku*^m) و پسر ارشد کوروش یاد کرده است، جهت اعلام صلح و همراه با هدایا به نینوا فرستاد (ibid.: 270: Ashurbanipal 12, vi 7'-13' & 117-114: Ashurbanipal 23, 307).

روی هم رفته می‌توان چنین در نظر گرفت که با توجه به رخدادهای مرتبط با برافتادن حکومت تَمَریتو (*tam*^m) در سال ۶۵۲ پیش از میلاد در ایلام که متحد کوروش یکم بود و نیز مرگ شمش-شوم-اوکین برادر شورشی آشوربانیپال در سال ۶۴۸ پیش از میلاد که از سوی ایلامیان و کوروش یکم پشتیبانی شده بود (ibid.: 306-307: Ashurbanipal 23, 108-117)، کوروش، شاه پرسومش دست‌کم از نیمه سده هفتم پیش از میلاد (پیرامون ۶۵۲-۶۵۳ پ.م) بر مسند قدرت بوده است، هر چند گریسون بر این باور است که اروگو و هیئت او در حدود سال‌های ۶۴۳ تا ۶۴۲ پیش از میلاد به دربار آشور رفته بودند (Grayson, 1980:).

درخواست فرماندار شهر پرسوا از شاه آشور برای قرض گرفتن ۵۰ سواره است، آشکارا نشان می‌دهد که پرسوا در این بازه زمانی، کاملاً تحت سلطه آشوریان قرار داشته است و دیگر در آن خبری از شاه یا شاهان مستقل نیست. همچنین، متن اخیر به روشنی بیان می‌کند که این خواجه در پرسوا فاقد استقلال در قوای نظامی بوده است (Kwasman & Parpola, 1991: 33).

در سرزمین تازه و رهبر مهاجرت

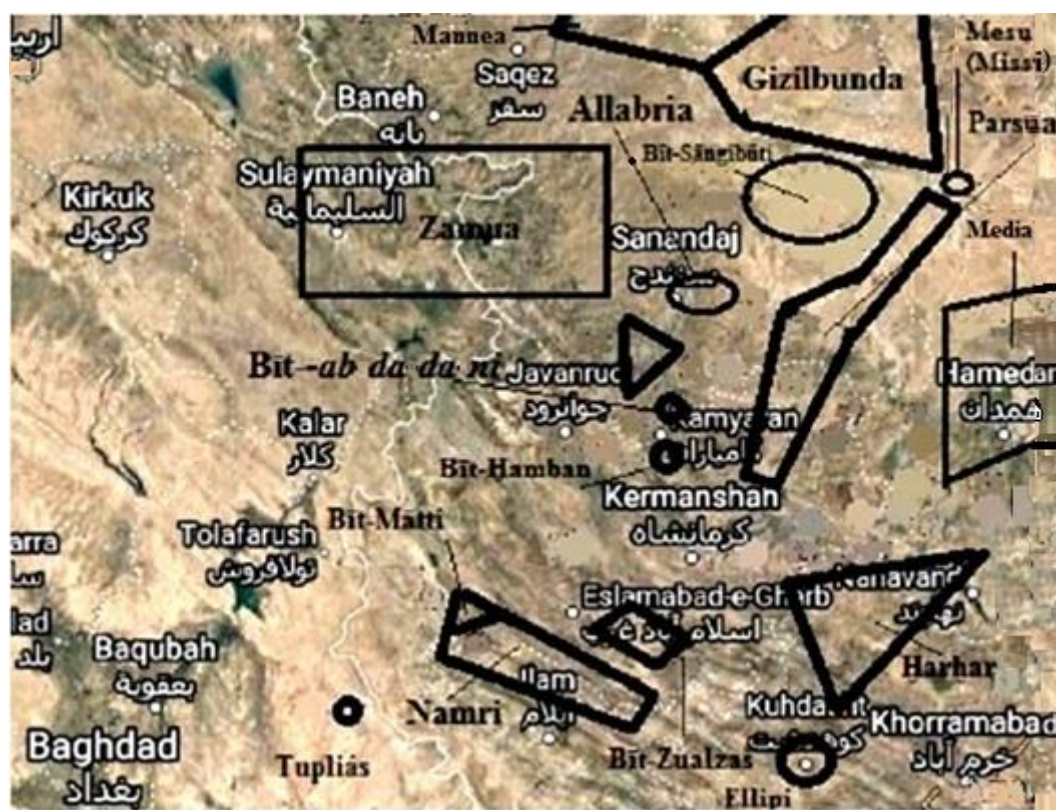
آن چنان که در بخش مقدمه آمد، پیروی نبشته‌هایی از سناخریب که قدیمی‌ترینشان مربوط به حدود ۶۹۰ تا ۶۸۹ پیش از میلاد است، نام سرزمین پرسواش به ناگاه در زاگرس جنوبی گزارش شده است (بنگرید به مقدمه)، موضوعی که با توجه به تغییر بافت جمعیتی پرسوا در زاگرس غربی از یک سو و فشارهای آشوریان و خواجهگان دست‌نشانده آن‌ها بر مردمان پرسوا از سوی دیگر، می‌تواند بیان‌گر بروز یک مهاجرت بزرگ جمعیتی در فاصله پایان حکومت سارگن و فرصت به دست آمده از کشته شدن او (۷۰۵ پ.م) و زمان نگارش نبشته ۲۲ از سناخریب (حدود ۶۹۰ پ.م) بوده باشد؛ به عبارتی یک مهاجرت گروهی بزرگ یا اکسودوس (خروج از سرزمینی به سرزمین دیگر) پارسی در یک بازه زمانی کمتر از پانزده سال.

این که با توجه به محتوای متون یادشده از سناخریب، مقصد نخستین (حدود دریاچه بختگان؟) در شرق انشان بوده باشد، می‌تواند این پنداشت را پدید آورد که مهاجرت درون فلاتی و بزرگ پارسی با هماهنگی کامل شاه وقت ایلام صورت گرفته بود، به ویژه آن که پرسواش-پرسومش از این تاریخ، یک متحد برای ایلامیان به شمار می‌آمد. با توجه به آشوربانیپال درباره واقع بودن پرسومش در شرق ایلام (بنگرید به مقدمه) آن هم بدون ذکر از انشان (از سوی پارسیان در آن تاریخ تصرف شده؟)، می‌توان دریافت که پرسومش روزگار سناخریب (روزگاری که به انشان اشاره شده است)، به روشنی در

آغاز این دوره به حدود زمانی ۷۰۵ تا ۷۰۱ پیش از میلاد برای رهبری هخامنش پشتیبانی کرد (شکل ۲، جدول ۱). این که در کتیبه‌های آشوری، این زمان با جابجایی آنی موقعیت سرزمین و اهالی پرسو از زاگرس مرکزی به حدود دریاچه بختگان در زاگرس جنوبی منطبق است، موجب این درک می‌شود که هخامنش احتمالاً رهبر مهاجرت درون فلاتی و بزرگ مردمان سرزمین پرسو از غرب به جنوب فلات ایران بوده است، کسی که آن‌ها را از دست ستم و فشار آن خواجه دست‌نشانده و پر قدرت آشوری روزگار سارگن دوم رهایی داد و در سنت‌های پارسی، بعدها شخصیتی آرمانی و افسانه‌ای پیدا کرد.

232). بدین روی، گاهنگاری حکومت پدر کوروش یکم، پیش‌پیش آن که داریوش بزرگ او را یکی از ۸ شاه پیش از خود (Kent, 1950: 119) و کوروش دوم، شاه انشان خوانده بودند (Kent, 1946: 210)، می‌تواند در یک چهارم دوم سده هفتم پیش از میلاد (حدود ۶۵۳-حدود ۶۷۵ پ.م) قرار گیرد.

در ادامه و با در نظر گرفتن وجود سرزمین مستقل انشان (پیش از تصرف به دست پارسیان) در دوران حکومت سناخریب و این نکته که یک چهارم نخست سده هشتم پیش از میلاد (حدود ۶۷۵-حدود ۷۰۰ پ.م) منطقاً متعلق به دوره‌ای است که هخامنش رهبر پرسوآش در زاگرس جنوبی بوده است، می‌توان از انتساب



شکل ۲: حدود سرزمین پرسوا (پرسو، پرسوآش، پرسومش) در زاگرس مرکزی و همسایگان آن.

جدول ۱: اشاره‌های مهم به سرزمین پرسوا (پرسوآش، پرسومش) در مستندات دوره آشور نو، دوره نوبابلی، مهر کوروش یکم و نسخه اکدی (بابلی) کتیبه داریوش بزرگ در بیستون^۷

نام جغرافیایی	نام و عنوان شخصیت/اشخاص	سند ارجاعی	گزارش رخداد	بازه زمانی رخداد
شهر پرسوا (URU.pár-su-a)	-	نیشته A.0.102.2 از شلمانسر سوم (۸۲۴-۸۵۸ پ.م.) (Grayson, 1996: 40)	گذر سپاه آشور از شهر	۸۴۳ پ.م
سرزمین پرسوا (KUR.pár-su-a)	-	نیشته‌های A.0.102.10; 12, 13 & 38 از شلمانسر سوم (ibid.: 54, 60, 61 & 115)	گذر سپاه آشور از سرزمین	۸۴۳ پ.م
سرزمین پرسوا (KUR.pár-su-a)	شماری شاه (MAN)	نیشته‌های A.0.102.14 و A.0.102.16 از شلمانسر سوم (ibid.: 68, 70, 71, 82 & 83)	دریافت باج از بیست و هفت شاه سرزمین پرسوا؛ تصرف شهرهای دیگری (روی هم بیست و شش شهر) از پرسوا که پیشتر زیر فرمان آشور نبودند؛ کشتار مردمان، غارت و انتقال اسیران و دارایی‌های اهالی به آشور	۸۳۵ پ.م
اهل سرزمین پرسو (KUR.pár-su-a-a)	-	نیشته‌های A.0.102.14 و A.0.102.16 از شلمانسر سوم (ibid.: 71: A.0.102.14, 185 & 84: A.0.102.16, 335')	تصرف شهرهای پرسو (۲۶ شهر)	۸۲۸ پ.م
اهل سرزمین پرسو (KUR.pár-su-a-a)	-	نیشته A.0.103.1 از شمسی-ادد پنجم (۸۱۱-۸۲۳ پ.م.) (ibid.: 184)	دریافت یک باج از دسته‌های اسب	سومین لشگرکشی شاه آشور (دهم نهم از سده نهم پیش از میلاد)
شهر پرسمش (URU.par-sa-maš)	-	نیشته A.0.103.4 از شمسی-ادد پنجم (ibid.: 193: A.0.103.4, 21 - 34)	کشتار مردمان شهر	۸۱۱-۸۱۲ پیش از میلاد
سرزمین پرسوا	-	نیشته A.0.104.8 از ادد-ناراری سوم	تصرف پرسوا	در دوران سلطنت ادد-ناراری سوم

^۷ در طرح این جدول، به علت عدم ارتباط با موضوع، نمونه‌های موجود از نام پرسوا (پرسوآش؛ پرسومش) در متن‌های اورارتویی (بنگرید به پیشتر)، ایلامی (به جز مهر شاهی کوروش یکم) (بنگرید به زرینکوب و علیزاده، ۱۳۹۶؛ Zadok, 1976; Dandamayev, 1992; and Henkelman, 2011) و نیز نمونه‌های مرتبط با نام پارس در متون آرامی (متاخر نسبت به زمان بحث) ذکر نشده است.

۸۱۰-۷۸۳) (م.پ)		(۸۱۰-۷۸۳ پ.م.) (ibid.: 212-213)		(KUR. par- su-a)
۷۴۴ پ.م	توناکو بیت-ابددانی را تصرف کرد و سپس به دنبال حمله آشوریان به شهر مستحکم خود، نیکور (Nikur)، قلمرو خود را رها کرد. آشوریان شهرهای او را تصرف کردند، مردمان سرزمین‌های بیگانه را در آنجا اسکان دادند و خواجه‌ای را به عنوان والی برگزیدند.	نیشته‌های ۶ و ۷ از تیگلات-پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۴ پ.م.) (Tadmor & Yamada, 2011: 29 & 31)	تونکو (^m tu-na-ku)	سرزمین پرسوا؟
۷۴۴ پ.م.	پیوست سرزمین پرسوا به آشور؛ انتقال مردمانی از سرزمین‌های دیگر به آن جا و همسایگان آن؛ قرار دادن یک خواجه دست‌نشانده در آن جا یا آن جا و همسایگان آن	نیشته‌های ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷ و از تیگلات-پیلسر سوم (ibid.: 52-53, 84, 97, 102 & 121)	یک خواجه برای فرمانداری (SAG-ia LÚ.EN.NAM)	سرزمین پرسوا (KUR.pa-ar- su-a) سرزمین پرسوا (KUR. par- su-a)
سال‌های مختلف حکومت سارگن دوم آشوری	فرماندار پرسوا ۵۰ سواره قرض می‌گیرد.	Varia 25 (Kwasman & Parpola, 1991: 33). این یک متن شاهی نیست	یک فرماندار (LÚ.EN.NA)	شهر پرسوا (URU.par- su-a)
	در اختیار داشتن و گماشتن خواجه‌ای دست‌نشانده در آن‌جا؛ پیوست شهرهایی به سرزمین تحت یوغ پرسواش؛ دریافت باج و خراج	نیشته‌های ۱، ۴، ۷، ۴۳، ۷۶، ۱۰۵ و ۱۳۰ از سارگن دوم آشوری (۷۰۵-۷۲۱ پ.م.) (Frame, 2021: 56, 60, 126, 144, 226, 341, 413 & 471)	یک خواجه (رییس) برای فرمانداری (سروری) (SAG-ia LÚ.EN.NAM)	سرزمین پرسوا (KUR. par- su-a) سرزمین پرسواش (KUR. par- su-áš) سرزمین پرسومش (KUR.par- su-maš)
	تبدیل پرسواش به محل استقرار شاه آشور برای دریافت باج و هدایای دیگر همسایگان تابعه در منطقه	نیشته ۶۵ از سارگن دوم آشوری (ibid.: 280-281)	-	سرزمین پرسواش (KUR. par- su-áš)
	پیوست دو شهر از گیزیلونند به پرسواش و زیر نفوذ خواجه پرسواش	نیشته ۶۵ از سارگن دوم آشوری (ibid.: 282-283)	یک خواجه برای فرمانداری	سرزمین پرسواش (KUR. par- su-áš)
مهاجرت بزرگ				
هشتمین لشگرکشی سناخریب؛ متن کتیبه ۲۲ در حدود ۶۸۹ پیش از میلاد نوشته شده است.	اتحاد پرسواش با انزان (انشان) و چند سرزمین دیگر	نیشته‌های ۲۲، ۲۳، ۳۴، ۳۵، ۱۴۵ و ۱۴۷ از سناخریب (۶۸۱-۷۰۴ پ.م.) (Grayson & Novotny, 2012: 182, 199, 223-	دارای شاه مستقل (منطبق بر زمان هخامنش)	سرزمین پرسواش (KUR. par- su-áš) (در شرق ایلام)

		224 & 231 and 2014: 194 & 198-199)		
متن کتیبه در حدود ۶۸۹ پیش از میلاد نوشته شده است.	شکست ایلام، پرسوآش، انزان (انشان) و دیگر متحدان آنها از آشور و اسارت برخی از بزرگان آنها؛ انباشتن کوهی از مجموعه‌های شکست خوردگان	نیشته‌های ۳۴، ۳۵ و ۲۳۰ از سناخریب (Grayson & Novotny, 212: 223-224, 231-232 and 2014: 334-335)	دارای شاه مستقل (منطبق بر زمان هخامنش)	سرزمین پرسوآش (KUR. par-su-áš)
دوره حکومت چیش پیش بر انشان بر پایه استوانه کوروش بزرگ				
متن نیشته ۱۲ در حدود ۶۳۹ پیش از میلاد و متن نیشته ۲۳ در حدود ۶۳۸ پیش از میلاد نوشته شده‌اند و از ظاهر این دو نیشته چنان بر می‌آید که در این زمان، کوروش یکم هنوز شاه پرسومش و انشان بوده است، اما محتوای رخدادهای مرتبط به سال‌های ۶۵۲ تا ۶۴۸ پیش از میلاد هستند. مطابق نظر گریسون، هینت هدیه‌آوران پارسی، در حدود ۶۴۲-۶۴۳ پیش از میلاد به دربار آشور رفته‌اند (Grayson, 1980: 232).	شکست بابل و ایلام، متحدان پرسومش، تصمیم شاه پرسومش برای فرستادن یک هینت به سرپرستی آروگو، پسر ارشد خود به دربار آشور جهت رساندن پیام صلح و دادن شماری هدایا	نیشته‌های ۱۲ و ۲۳ از آشوربانیپال (۶۳۱-۶۶۸ پ.م.) (Novotny & Jeffers, 2018: 270 & 307)	کوروش شاه پرسومش (mku-ra-áš LUGAL KUR.par-su-ma-áš) (برابر با کوروش یکم، شاه انشان و پسر چیش پیش پیرو استوانه کوروش بزرگ و یک شاه و برادر آریارمن پیرو نیشته داریوش بزرگ در بیستون)	سرزمین پرسومش (KUR.par-su-ma-áš)
دوران کوروش یکم	کوروش انشانی، پسر چیش پیش (D ¹⁵ ku-ráš ^{AŠ} an-za-an-ir'-ra DUMU / še-iš-be-iš-na)	PFS 93* (Garrison, 2011: 377fn.2)	معرفی شاه	انشان (an-za-an)
مطابق استوانه کوروش دوم (بنگرید پیشتر) کمبوجیه یکم پدر او و پسر کوروش یکم شاه انشان بوده است. هرودوت، از روزگار فرورتی تا برآمدن کوروش دوم، شاهی پارس را تحت سیطره مادها می‌داند (Herodotus, I: 102, 107-130)، اما گزنفون کمبوجیه را شاهی کم‌ویش مستقل در پارس توصیف کرده است (Cyropaedia, I: 2, 1). داریوش بزرگ نیز بدون اشاره به نام این کمبوجیه، تلویحا او را یکی از هشت شاه پیش از خود از دوده هخامنشی معرفی کرده است (بنگرید به بخش «در سرزمین تازه و رهبر مهاجرت»)				

^۸ یکی از نکات مهم که نیاز به پژوهش دقیق‌تری دارد، بررسی علت فاصله زمانی زیاد میان پایان شاهی کوروش یکم (برای پایان از ۶۳۰ تا ۶۰۰ پ.م) و زمان بر تخت نشستن کوروش بزرگ (۵۶۰ پ.م؛ در سال نخست از المپیک پنجاه و پنجم یونانیان مطابق Eusebius, *Chronicle*: 201) است. پیرو مستندات، در فاصله زمانی میان این دو تن، کمبوجیه یکم پسر کوروش یکم به عنوان جانشین پدر بر مسند قدرت بوده و پس از او، پسرش کوروش بزرگ که احتمالاً فرزند ارشد او به شمار می‌آمده، شاه پارس شده و برای حدود ۳۰ سال حکومت کرده است (شارپ، ۱۳۸۴: ۳۱). بدین روی و با این شجره‌نامه، مدت زمان شاهی کمبوجیه یکم حدود چهل تا شصت سال برآورد می‌شود که پذیرش آن‌ها بر اساس شرایط یادشده، بسیار سخت است.

دو نیشته در سال ۵۴۰ پیش از میلاد نوشته شدند، اما در این بخش، از رخدادهای میان سالهای ۵۵۳ تا ۵۵۰/۵۴۹ پیش از میلاد روایت کرده‌اند.	آغاز نبرد کوروش که شاه انشان و بنده ایشتموگو (آستیگس/آسیپاندس) شاه ماد معرفی شده بر ضد شاه ماد در سال سوم سلطنت نبونید (۵۵۳ پ.م.) و پایان آن نبرد با اسارت ایشتموگو و انتقال او به پایتخت کوروش در انشان (۵۵۰/۵۴۹ پ.م.)	نیشته‌های ۲۸ و ۲۹ از نبونید (۵۳۹-۵۵۵ پ.م.) (Weisenhäuser & Novotny, 2020: 147 & 153)	کوروش (کوروش دوم) شاه سرزمین انزان (انشان) (^m ku-ra-š LUGAL KUR.an-za-an) که یک بنده جوان شاه ماد بود.	سرزمین انزان (KUR.an-za-an)
متن نیشته در پس از پایان حکومت نبونید نوشته شده است، اما به وقایع روزگار او اشاره کرده و به کار بردن نام پرسو مرتبط با سال نهم از سلطنت نبونید (۵۴۸ پ.م.) بوده است.	درباره درگیری کوروش با ماد؛ درباره درگیری کوروش با لیدی	گاه‌نگاری نبونید (Grayson, 1975: 106 Chronicle 7: ii 1 & ii 15)	کوروش، شاه سرزمین انشان (^m ku-raš šar KUR.an-šā-an) کوروش، شاه سرزمین پرسو (^m ku-raš šar KUR.par-su)	سرزمین انزان (KUR.an-za-an) سرزمین پرسو (KUR.par-su)
۵۲۲ پیش از میلاد	اشاره به نام سرزمین به صورت پرسو	۵۲۲ پ.م. (King & Campbell Thompson 1907: 159, 161 & passim; and Malbran-Labat, 1994: I, VI, and passim; and VI & passim)	داریوش یکم	سرزمین پرسو (KUR.par-su) سرزمین پارسو (KUR.pa-ar-su)

نتیجه‌گیری

مرکزی و در سده نهم پیش از میلاد متشکل از اتحادیه‌ای از خرده‌شاهان آن خطه گزارش شده است، اما در نیمه سده بعدی یعنی سده هشتم پیش از میلاد، تیگلات-پیلسر سوم به یک فرمانروا در پرسوا به نام تونکو اشاره می‌کند که هم دارای یک شهر مرکزی بود و هم سقوط حکومت او، منجر به اشغال کامل پرسوا و تغییر ساختار حکومت آن شد، به طوری که پس از این فرمانروا و ناکامی توسعه‌طلبی ارضی او در جهت بیت-ابدانی، اداره پرسوا به دست خواجگان دست‌نشانده آشوری افتاد، فرماندارانی که گرچه دارای نفوذ سیاسی زیادی در منطقه

پژوهش حاضر با استخراج داده‌های منابع میان‌رودانی و غیر میان‌رودانی مرتبط با هزاره نخست پیش از میلاد و به ویژه آن چه از مکتوبات دوره آشور نوبر جای مانده است، ابتدا به ارزیابی نام سرزمین مورد بحث و واقع در زاگرس مرکزی پرداخت و به این نتیجه رسید که اولاً این نام دارای یک مفهوم تباری و جمعیت‌شناختی بوده است و ارتباطی با یک مفهوم جغرافیایی به معنی سرزمین کناری یا مرزی ندارد، دوم آن که با وجود این که وضعیت سیاسی سرزمین پرسوا (پرسو، پرسواش، پرسومش) در زاگرس

زرین کوب، روزبه، علیزاده، کیومرث (۱۳۹۶). مکانیابی پرسوا، پرسواش، پرسمش و پرسومش: یک تجدید نظر. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۹ (۱)، ۳۹-۵۸.

سعیدیان، سعدی (۱۳۹۷). جغرافیای تاریخی زاگرس مرکزی در دوره آشور نو: نمری، خمبن، کرل، پرسوا و البریه. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران (۱۹)، ۱۰۵-۱۲۵.

شارپ، رلف نارمن (۱۳۸۴). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، چاپ دوم. تهران: نشر پازینه.

علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸). پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء. تهران: نشر ققنوس.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۳). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

فیروزی، سورنا، رایگانی، ابراهیم، سعادت‌مهر محمدمامین (۱۴۰۱). بررسی دو دیدگاه حضور آریاییان و فرهنگ آنان در فلات ایران از عصر آهن یا پیش از آن؛ طرح یک دیدگاه سوم، جستارهای تاریخی ۱۳ (۱)، ۱۰۵-۱۲۷.

کرتیس، جان (۱۳۸۹). بین‌النهرین و ایران در دوران باستان (گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین). ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.

گیرشمن، رومن (۱۳۸۸). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. چاپ نوزدهم. تهران: علمی و فرهنگی.

ملازاده، کاظم (۱۳۹۱). «پارشوا، پرسوا، پرسواش، پرسومش و ارتباط آن با پارسی‌ها و مهاجرت آنان به داخل سرزمین ایران»، پژوهش‌های علوم تاریخی ۴ (۲)، ۱۰۷-۱۲۳.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۰). ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. چاپ یازدهم. تهران: ققنوس.

خود بودند، اما توان نظامی آن‌ها محدود و احتمالاً صرفاً به اندازه نظارت بر مردمان شهرهای همین استان جدید آشوری بوده است. آشوریان همچنین با آوردن مردمانی از سرزمین‌های دیگر، بافت جمعیتی پرسوا را از حالت پیشین و احتمالاً یک‌دست خود خارج کردند، موضوعی که می‌توانست در جهت ایجاد جدال‌های قومیتی و تضعیف موقعیت ساکنان بومی پرسوا اعمال شده باشد. سرانجام و پس از نزدیک به چهل الی چهل و پنج سال، فشارهای برآمده از این وضعیت جدید منتج به مهاجرت گروهی اهالی پرسوا به جنوب فلات و حدود دریاچه بختگان شد که می‌توان از آن با عنوان اکسودوس پارسی یاد کرد. همچنین، مقاله پیش رو، رهبر این مهاجرت بزرگ را هخامنش معرفی کرده است. این رخداد را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین جابجایی‌های جمعیتی منطقه در عصر آهن معرفی کرد.

منابع

ایمانپور، محمدتقی (۱۳۸۲). مکان جغرافیایی پرسوا، پرسواش و پرسومش. مطالعات تاریخی، ۲ (۱)، ۲۹-۵۰.

ایمانپور، محمدتقی، قصاب‌زاده، راضیه (۱۳۹۰). بررسی رابطه مادها و پارس‌ها پیش از ظهور امپراتوری هخامنشیان. پژوهش‌های تاریخی ۳ (۱۲)، ۷۳-۸۶.

دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۴۵). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

درخشانی، جهان‌شاه (۱۳۸۳). دانشنامه کاشان، آریاییان، مردم کاشی، امرد، پارس و دیگر ایرانیان. جلد سوم و چهارم. تهران: بنیاد فرهنگ کاشان.

جلیلیان، شهرام (۱۴۰۰). بنیاد شهریاری در تاریخ ماد. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی ۱۰ (۱)، ۷۵-۱۰۰.

- <https://www.attalus.org/translate/eusebius4.html#53>
- Falk, H. (1991). Reviewed work(s): The coming of the Aryans to Iran and India and the ethnic identity of the Dāsas. *Studia Orientalia* 64, *Indo-Iranian Journal* 34(1), 57–60.
- Forrer, E. (1920). *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig.
- Frame, G. (2021). *Royal Inscriptions of Sargon II, King of Assyria (721–705) (Royal Inscriptions of the Neo-Assyrian Period 2)*, University Park: Eisenbrauns.
- Francfort, H.P. (2005). La civilisation de l'Oxus et les Indo-Iraniens et Indo-Aryens, in: G. Fussman, J. Kellens, H.P. Francfort, X. Tremblay (eds.), *Aryas, Aryens et iraniens en Asie central*, College de France, Publications de l'Institut de Civilisation Indienne 72. Paris: Diffusion De Boccard, 253-328.
- Fuchs, A. (1994). *Die Inschriften Sargons II. Aus Khorsabad*, Göttingen: Cuvillierverlag.
- Fuchs, A. (2004), "Parsua(š)" *Reallexikon Der Assyriologie Und Vorderasiatischen Archäologie* 10/5–6, Berlin & New York: Walter de Gruyter & Co, 340–342.
- Fuchs, A. (2007). Mesopotamien und angrenzende Gebiete 745–711 v. Chr", in: A.M. Wittke, I.E. Olshausen, R. Szydlak (eds.), *Der Neue Pauly Supplemente I Online– 3: Historischer Atlas der antiken Welt*, Stuttgart, 50–51.
- Fuchs, A. (2017). Die Kassiten, das mittelbabylonische Reich und der Zagros, in: A. Bartelmus, K. Sternitzke (eds.), *Karduniaš. Babylonia under the Kassites* 1, Boston–Berlin, 123–165.
- Gamkrelidze T.V.; Ivanov, V. (1990). The early history of Indo-European languages. *Scientific American*, 262(3), 110–117.
- Garrison, M.B. (2011). The Seal of Kuraš the Anzanite, Son of Šešpeš (Teispes), PFS 93*: Susa–
- André –Salvini, B.; Salvini M. (1992): Gli annali di Argišti I, note e collazioni, *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici* 30, 1992, 9–23.
- Bagg A.M. (2020). *Die Orts- und Gewässernamen der neuassyrischen Zeit Teil 3: Babylonien, Urařu und die östlichen Gebiete* 7/3 (Beihefte zum *Tübinger Atlas des Vorderen Orients*, Reihe B 7/7/3), Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Boehmer, R.M. (1965). Zur Lage von Parsua im 9. Jahrhundert vor Christus, *Berliner Jahrbuch für Vor- und Frühgeschichte* 5, pp. 187–188.
- Boroffka, N.G.O.; Sverchkov, L.M. (2013). The Jaz II and III period pottery. Classification and chronology viewed from Bandykhan, Southern Uzbekistan, in: M. Wagner (ed.), *Pottery and chronology of the Early Iron Age in Central*, Warszawa: The Kazimierz Michalowski Foundation, 49–74.
- Brown, S. C. (1979). *Kinship to Kingship. Archaeological and Historical Studies in the Neo-Assyrian Zagros*, Ph.D. dissertation, University of Toronto.
- Cameron, G. G. (1935). *The History of Early Iran*. Chicago: University of Chicago press.
- Cyropaedia → Xenophon
- Dandamaev, M. A. (1992). *Iranians in Achaemenid Babylonia*. Santa Ana: Mazda Publishers Inc.
- de Planhol, X. (2000). Fārs i. Geograohy, *Encyclopaedia Iranica*, online edition, 2012, available at Fārs i. Geograohy, (access on 2022): <https://www.iranicaonline.org/articles/fars-i>
- Eilers, W. (1954). "Der Name Demawend". *Archív Orientální* (22), 267–374.
- Eilers, W. (1987). *Iranische Ortsnamenstudien. Sonnenseite–Schattenseite Österreichischen Akademie Der Wissenschaften*.
- Eusebius, *Chronicle*, translated by J. Karst (1911). An English version is available at (2022):

- origin of Indo-European languages, *Science* 381 (6656), 414, eabg0818.
- Henkelman, W.F.M. (2011). Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity, in: Herodot und das Persische Weltreich. Herodotus and the Persian Empire. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 577-634.
- Henkelman, W.F.M. (2012). The Achaemenid Heartland: An Archaeological-Historical Perspective, in: D.T. Potts (ed.), *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*, First Edition, New Jersey: Blackwell Publishing Ltd, 931-981.
- Herodotus, *The Histories*, Book I, translated A.D. Godely (1921), London: Heinemann
- Hiebert F.T. (1995). South Asia from a Central Asian perspective, in: G. Erdosy, (ed.). *The Indo-Aryans of ancient South Asia: Language, material culture and ethnicity*, Indian Philology and South Asian Studies 1, Berlin: Walter de Gruyter, 192-205.
- Hoffmann, K. (1940). "Vedische Namen". *Wörter und Sachen* (21), 139-161.
- Imanpour, M.T. (1998). *The Land of Parsa: The first Persian homeland*. Ph.D. dissertation, University of Manchester.
- Kent, R.G. (1946). The Oldest Old Persian, *Journal of the American Oriental Society* 66 (3), 206-212.
- Kent, R.G. (1950). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven: American Oriental Society.
- King L.W., Campbell Thompson R. (1907). *The Sculpture and Incription of Darius the great on the Rock of Behistūn in Persia: a New collation of the Persian, Susian and Babylonian texts*, London: Longmans.
- Krause J.; Trappe, T. (2019). *A short history of humanity, A new history of old Europe*, translated by C. Waight, New York: Random House.
- AnŠan-Persepolis, in: Javier Álvarez-Mon and Mark B. Garrison (eds.), *Elam and Persia*, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 375-405.
- Grayson, A. K. (1975). *Assyrian and Babylonian Chronicles, Text from Cuneiform Sources* 5, New York: J. J. Augustin.
- Grayson, A. K. (1980). The Chronology of the Reign of Ashurbanipal, *Zeitschrift für Assyriologie* 70(2), 227-245.
- Grayson, A. K. (1991). *The Royal Inscription of Mesopotamia. Assyrian Periods 2, Assyrian Rulers of the early first Millenium BC I (1114-859 BC)*, Toronto: University of Toronto Press.
- Grayson, A. K. (1996). *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC) (Royal Inscriptions of Mesopotamia, Assyrian Periods 3)*, Toronto: University of Toronto Press.
- Grayson, A.K., Novotny, J. (2012). *The Royal Inscriptions of Sennacherib, King of Assyria (704-681 BC), Part 1 (Royal Inscriptions of the Neo-Assyrian Period 3/1)*, Winona Lake: Eisenbrauns.
- Grayson, A. K. (2014). *Royal Inscription of the Neo-Assyrian Period. The Royal Inscription of Sennacherib, King of Assyria (704-681 BC)*. Vol. 3/2. Winona Lake: Eisenbrauns.
- Harmatta, J. (1971). "The literary patterns of the Babylonian edict of Cyrus". *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* (19), 217-231.
- Heggarty, P., Anderson, C., Scarborough, M., King, B; Bouckaert, R., Jocz, L., Kümmel, M.J., Jügel, T., Irlinger, B., Pooth, R., Liljegren, H., Strand, R.F., Haig, G., Macák, M., Kim, R.I., Anonby, E., Pronk, T.; Belyaev, O., Dewey-Findell, T.K., Boutilier, M., Freiberg, C., Tegethoff, R., Serangeli, M., Liosis, N., Stronski, K., Schulte, K., Gupta, G., Haak, W., Krause, J., Atkinson, Q.D., Greenhill, S.J., Kühnert, D., Gray, R. D. (2023). Language trees with sampled ancestors support a hybrid model for the

- Mallory, J.P; Adams D.Q. (2007). *Encyclopedia of Indo-European Culture*, London and Chicago: Fitzroy Dearborn Publisher.
- Maniori, F. (2014). *Le campagne babilonesi ed orientali di Sargon II d'Assiria. Un'analisi topografica*, Rome.
- Medvedskaya, I. N. (1999). Media and its Neighbours I: The Localization of Ellipi, *Iranica antiqua* 34, 53-70.
- Miroschedji, P. de. (1985). La fin du royaume d'Anšan et de Suse et la naissance de l'Empire perse, *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie* 75(2), 265-306.
- Minorsky, V. (1957). Mongol place-names in Mukri Kurdistan. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 19 (University of London), 77-81
- Mohammadpour A.; Soleimani K. (2022). Silence the Past; Persian Archaeology, Race, Ethnicity, and Language. *Current Anthropology* 63(2), 26 pages.
- Novotny, J.; Jeffers, J. (2018). *The Royal Inscriptions of Ashurbanipal (668-631 BC), Aššur-etel-ilāni (630-627 BC), and Šīn-šarra-iškun (626-612 BC), Kings of Assyria, Part 1 (Royal Inscriptions of the Neo-Assyrian Period 5/1)*, University Park: Eisenbrauns.
- Novotny, J.; Jeffers, J.; Frame, G. (2023). *The Royal Inscriptions of Ashurbanipal (668-631 BC), Aššur-etel-ilāni (630-627 BC), and Šīn-šarra-iškun (626-612 BC), Kings of Assyria, Part 3 (Royal Inscriptions of the Neo-Assyrian Period 5/3)*, University Park: Eisenbrauns.
- Parpola, A. (1988). The coming of the Aryans to Iran and India and th and ethnic identity of the Dāsas. *Studia Orientalia* 64, Helsinki 1, 195-302.
- Parpola, A. (2015). *Roots of Hinduism, The early Aryans and Indus Civilization*, New York: Oxford University Press.
- Kwasman, T.; Parpola, S. (1991). *Legal Transactions of the Royal court of Nineveh, Part I, From Tiglat-Pileser III through Esarhaddon*, J. Reade (ed.), Helsinki: Helsinki University Press.
- Lanfranchi, G.B. (2003). The Assyrian expansion in the Zagros and the local ruling elites, in: G.B. Lanfranchi, I.M. Roaf, I.R. Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, Padova: The Assyrian Expansion in the Zagros and the Local Ruling Elites", in G.B. Lanfranchi, M. Roaf, R. Rollinger (eds.), *Continuity of Empire(?) Assyria, Media, Persia (History of the Ancient Near East / Monographs 5)*, Padova: Sargon Editrice e Libreria, 79-118.
- Lazaridis, I.; Alpaslan-Roodenberg, S.; Acar, A.; Aç kkol, A.; Agelarakis, A.; Aghikyan, L.; Akyüz, U.; Andreeva, D.; Andrijašević, G.; Antonović, D.; Armit, I.; Atmaca, A.; Avetisyan, P.; Aytekin, A.İ.; Bacvarov, K.; Badalyan, R.; Bakardzhiev, S.; Balen, J.; Bejko, L.; Bernardos, R.; ... & Davtyan R. (2022). The genetic history of the Southern Arc: A bridge between West Asia and Europe, *Science* 377 (6609): eabm4247.
- Levine, L.D. (1974). Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II, *Iran* 12, 99-124.
- Litvinskiy B.A. (1967). Arkheologicheskie otkrytiya v Tadzhikistane za godu Sovetskoy vlasti nekotorye problem drevney istorii Sredney Azii, *Vestnik Drevney Istorii* 4, 118-137.
- Luckenbill, D.D. (1926). *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, 1, Chicago: University of Chicago press.
- Luckenbill, D.D. (1927). *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, 2, Chicago: University of Chicago press.
- Malbran-Labat F. 1994, *La Version Accadienne de L'inscription trilingue de Darius a Behistun*, Rome.

Campaigns) and the Question About the Correlation Between Toponymy and Geography, *Iranian Journal of Archaeological Studies* 5, 21-33.

Waters, M.W. (1999). The Earliest Persians in Southwestern Iran: The Textual Evidence, *Iranian Studies* 32(1), 99-107.

Waters, M.W. (2011). Parsumaš, Anšan, and Cyrus, in: J. Álvarez-Monz, M. B. Garrison (eds.), *Elam and Persia*, Winona Lake: Eisenbrauns, 285-296.

Weiershäuser, F.; & Novotny, J. (2020). *The Royal Inscriptions of Amēl-Marduk (561-560 BC), Neriglissar (559-556 BC), and Nabonidus (555-539 BC), Kings of Babylon*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Winter, O. A. (1989). Review Article on Dr. Asko Parpola's The coming of the Aryans to Iran and India and the ethnic identity of the Dāsas. *International Journal of Dravidian Linguistics* 17 (2), 98-128.

Xenophon, *Cyropaedia*, translated by W. Miller (1914), London: Heinemann.

Young, T. C. (1967). The Iranian migration into the Zagros. *Iran* 5, 11-34.

Zadok, R. (1976). "On the connections between Iran and Babylonia in the sixth century BC", *Iran* 14, 61-78.

Zadok, R. (2002). *The Ethno-linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period*. Tel Aviv: Archaeological Center Publications.

Zimansky, P. (1990). Urartian Geography and Sargon's Eighth Campaign. *Journal of Near Eastern Studies* 49(1), 1-21.

تارنما:

<http://oracc.museum.upenn.edu>

Parpola, S.; Porter, M. (2001). *The Helsinki atlas of the Near East in the Neo-Assyrian period*. London: Casco Bay Assyriological Institute.

Radner, K. (2006), "Provinz. C. Assyrien", *Reallexikon Der Assyriologie Und Vorderasiatischen Archäologie* 11/1-2, Berlin & New York: Walter de Gruyter & Co, pp. 42-68.

Radner, K. (2013). Assyria and the Medes", in: D.T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford, Oxford: Oxford University Press, pp. 442-456.

Reade, J. E. (1978). Kassites and Assyrians in Iran, *Iran* 16, 137-143.

Salvini, M. (1984). La stele di Karagü ndü z, in: P.E. Pecorella, M. Salvini (eds.), *Tra los Zagros e l'Urmia. Ricerche storiche ed archeologiche nell'Arzebaigian iraniano*, Roma, 57-62

Starr, I. (1990). *Queries to the Sungod, Divination and politics in Sargonid Assyria*, (State Archives of Assyria 4), Helsinki: Helsinki University Press.

Sumner, W. M. (1994). Archaeological measures of cultural continuity and the arrival of the Persians in Fars, in: H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt, M. Cool Root (eds.) *Achaemenid History* 8, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Ooste, 97-105.

Tadmor, H.; Yamada, S. (2011). *The Royal Inscriptions of Tiglath-pileser III (744-727 BC) and Shalmaneser V (726-722 BC), Kings of Assyria (Royal Inscriptions of the Neo-Assyrian Period* 1, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.

Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.), lexicon of Old Iranian proper, names and loanwords, attested in non-Iranian texts*, Peeters Publishers & Department of Oriental Studies: Leuven.

Tourovets, A., (2015). The Assyrian Itineraries in the Zagros During the Reign of Sargon II (6th and 8th